

آیا میتوان هم ایرانی بود، و هم مسلمان ؟

بنام یک ایرانی برای من جای بسی افسردگی است، که بجای گذاردن زمان ارزشمند زندگی خود در شناختن و شناساندن فرهنگ و تاریخ افتخار آفرین میهن، و بزرگداشت بزرگان و نیاکانم، بیایم پاسخ به نادرست گویی کسانی را بدهم که نا آگاهانه میگویند، ما هم ایرانی هستیم، و هم به مسلمانی افتخار میکنیم، بی آنکه دریافته باشند، آئین اهورائی ایران با آئین اهریمنی ایستا و واپس نگر اسلام و شیعه گری، در دو راه وارون یکدیگر راه می پیمایند.

یکی پیشرو، و دیگری ایستا و واپس نگر، هیچگاه این دو نمی توانند در کنار یکدیگر به سازش بنشینند، مگر یکی بر دیگری چیره گردد، بگونه ای که در ایران امروز، تاریکی بر روشنائی چیره گردیده، اهریمن یکه تازی می کند. نخستین باری بود که هفته نامه ایرانیان بدستم رسیده بود، و درون مایه پربار آن را میخواندم، همین که به رویه ۲۶ از شماره- ۴۲ آن رسیدم، چشمانم بر این فراز دوخته شد :

اگر دین ندارید لاف اقل آزاده باشید، که فرازی آخوندی است، و جز در مزگت ها (مساجد) از زبان روضه خوان های تازی پرست شنیده نمی شود، و آن را گفته ای از حسین پسر علی تازی بشمار می آورند، که در روز زد و خورد خانوادگی بیابان کربلا به پسر عموهای خود گفته است.

به درستی و نادرستی آن کاری ندارم، زیرا گروه دستار بندان مفتخوار، "عمامه بصران" در همه زمان زندگی آلوده به ننگ خود، از هیچ زبان زد ایرانی بهره نگرفته اند و نمی گیرند، نام هیچ دانشمند و بزرگمرد ایرانی را به زبان نرانده و نمی رانند، با سرمایه مردم ایران روزگار بسر می برند، دشمن سر سخت و شناخته شده ی تاریخ و فرهنگ ایرانی و نیاکان ما بوده اند و هستند و به ستایشگری بی چون و چرای تازشگران بر میهن ما سرگرمند، که این زشتکاری بر کسی پوشیده نیست.

در دنباله آن نوشته در یافتم که چون کدبان کیوان دشتی، سر دبیر آگاه و میهن پرست ایرانیان خواسته است در باره زشت چهرگی اسلام و شیعه گری، روشنگری هائی کند، به چاک قبای مرد مسلمانی بنام علی اصغر مظهري کرمانی، که خود را ایرانی نیز نامیده است، بر خورده و این فراز آخوندی را با نیش غلم در دشمنی با سردبیر دو هفته نامه "ایرانیان" بکار برده و بدین ابزار کوشیده است، خود را سر سپرده حسین تازی و سردبیر "ایرانیان" را پیرو یزید و جوانی (جا هل) دنباله رو استاد شجاع الدین شفا بخواند و نوشته است که چرا بجای روشنگری ها، مطلبی تحقیقی در زمینه های سیاسی و گرفتاری های جامعه برون مرزی ایرانیان آواره به میان نیآورده است.

وی سپس می افزاید: که من علی اصغر مظهري کرمانی، علاوه بر ایرانی بودن، بر مسلمان بودن خود هم افتخار میکنم، و وظیفه دارم به چنین نوشته ای پاسخ دهم ...، افتخار بر مسلمان بودن وی، هم رد ایرانی بودنش هست و هم سرزنشی است آشکار بر روان جانباختگان راه آزادی ایران و ایرانی، که گرمی جان خود را در راه میهن پرستی در نبرد با تازیان تازشگر از دست داده اند.

این گونه مسلمانی، رد هرگونه آزادی و پذیرفتن بی چون و چرای ولایت فقیه یا حکومت خود کامه اسلامی و اعترافی است بر صغیر بودن و داشتن نیاز به سرپرست، که از فراورده های اسلام ناب محمدی و شیعه گری یا خربنده پروری و همان چیزی است که در ایران امروز از سوی بنیاد گرایان دستار بند بکار گرفته شده و میشود. شگفتا، در این زمان که ایران و ایرانی در آتش و خون رهاورد اسلام و شیعه گری می سوزد، چه نوشتاری ارزشمندتر از روشنگری درباره این آئین اهریمنی خرد خوار می تواند به میان آید که همگاترا با این درد خانمان سوز آشنا تر کند تا بیشتر دریابند که گروهی دستار بند پیرو الله تازیان، زیر نام اسلام و مسلمانی هزاران بار بدتر از تازش آغاز تازشگری اسلامی همه هستی های ایران و ایرانی را به نیستی کشانیده اند، نسکها (کتابها) را سوزانیده و یا مقوا نموده اند، دارند تاریخ و فرهنگ ما را بگونه ای دستکاری می کنند که ایرانی بی شناسه گردد و از پیشینه تاریخی خود چیزی در دست نداشته باشد تا بتوانند نسل آینده را ساده تر پذیرای نا فرهنگ تازیان نمایند که هر ایرانی باید از این تبهکاری بزرگ بیمناک و چاره جویی کند.

ملاها دار و ندار مردم را از دستشان ربوده و میهن پرستان را تیرباران یا زندانی کرده و یا از خانه و کاشانه خود رانده اند، مشتکی روضه خوان و نوحه خوان و سید و دارندگان نامهای تازی رشته کارها را در دست گرفته کسانی را که نام ایرانی دارند خانه نشین کرده اند، زنان را سنگباران میکنند، مردان را دست و پا و پنجه می برند، ایرانی در خانه و کوچه و بازار از آزادی بی بهره است، خوردن و آشا میدان و چگونگی پوشیدن همه و همه زیر نگر ملاهاست.

سردمداران خون و آتش اسلامی میگویند ما پیرو قرآنیم. علی وار رفتار می کنیم پیروی از روش جنایتکاری که چنان روشی در هیچ دیوانه خاتمه ای نه پیشینه داشته و نه دارد، یعنی همان زشتکاری های ۱۴۰۰ سال پیش از این که علی به فرمان محمد در بیابان های عربستان به کار می بست و سر هفتصد تن را در یک روز می برید، امروز در سده بیستم و در زمان پیاده شدن دیگران در کره ماه و مریخ ایرانی با فرهنگ کهن باید گردن به غانوان گردنه بندان چهارده سده پیش از این تازیان نهد، اگر کسی نپذیرفت چون در جرگه تازی زادگان نیست باید اعدام گردد.

از چنین افشاگری هانی آقای مظهري کرمانی دل آزرده گردیده و نمی خواهد کسی انگشت بر زخمی کهنه نهد تا مبادا دهان بگشاید، اسلام ناب محمدی و شیعه گری تازیان را در خود به بعد، مظهري ها و هم اندیشانش را بی ولی فقیه و امام و امام زاده سازد؟

بی گمان نیش غلمی که از سوی یک مسلمان پی ورز (متعصب) به سردبیر آگاه و میهن پرست "ایرانیان" و استاد شفا وارد گردیده و خود دریافته اند، چنانچه بخواهند پاسخ خواهند داد، ولی آنچه که مرا بنام یک ایرانی (نه ایرانی به گونه آقای علی اصغر مظهري کرمانی) و ادار به نوشتن پاسخی نموده اینست که دریافتم، آقای مظهري و مظهري های دیگر نه تنها از فرهنگ دیرپا و روشنی بخش ایران اهورانی آگاهی ندارند که از اسلام تیرگی بخش در بند آن نیز نا آگاهند.

اگرچه درباره سیه چهرگی اسلام و شیعه گری باید نسکها نوشته شود تا شاید مظهري ها بتوانند از بند روان تازیان و زبان مارگونه منبری ها رهانی یابند، ناگزیر به این اندک بسنده نموده به آقای مظهري سفارش میدهم، دو دفتر ارزشمند و بی همتای چاپشده امسال، یکی شیعه گری و امام زمان نوشته دکتر روشنگر و دومی پژوهشی در زندگی علی نماد شیعه گری (نوشته مرا) از نگر بگذرانند، سپس دفتر سنجش فرهنگ تازی با پارسی را که از سوی پاسداران فرهنگ ایران به چاپ رسیده است، بخوانند تا در برابر درستی ها دود از کله شان برخیزد.

پس از خواندن این دفترها چنانچه رگه ای از خون ایرانی در رگهایش در گردش باشد، نه تنها نام اسلام و مسلمانی را برای همیشه از یاد خواهد برد که تا زنده هست بر بنیانگذاران نفرین خواهد کرد، آنگاه است که بر ایرانی بودن خود افتخار تواند کرد، آگاهی از فرهنگ درخشان ایران و نا فرهنگ تیرگی بخش اسلام بدست نمی آید، مگر از خواندن و برابر کردن بخشی از گاتاها و یسنای ایرانیان با کلام الله رهاورد تازیان که بن مایه و غانوان اساسی اسلام است، آنگاه میتوان آگاهانه یکی از دو راه نیک و بدی را برگزید.

آئین و فرهنگ ایرانی

در آئین ایرانی، هر فروزه که راستی، درستی، دادگری، نیک اندیشی، والانی، پیروی از خرد و مردم دوستی و کار و کوشش، بهره گیری از خوشی های زندگی باشد، اهورانی است و هر فروزه ای که نادرستی و بد منشی و نامردمی و تاریک اندیشی و دست اندازی بر جان و مال مردم و بدور از خرد باشد، اهریمنی است.

هر ملتی که آداب و رسوم، فرهنگ و ملیت خود را از دست بدهد دیگران است. اهورا مزدا، جز مهر و آسایش، شادی و شادمانی، کار و کوشش و بهره گیری از خوشی ها از راه نیک، چیز دیگری از کسی نمی خواهد. اهورا مزدا قهار، مکار، جبار، و ستمگر نیست. نه بهشتی آن چنانی دارد، که روسپی خانه باشد، نه دوزخی آن چنان که شکنجه گاه مردم باشد، نه هستیش با برهانی بدور از خرد شناسانده شده است. او خواهان ستایش از کسی نیست، قربانی نمی خواهد، مردمان را به در یوزگی نمی خواند، تا شبانه روز دست از کار و کوشش و زندگی بردارند و به ستایش از او بپردازند. و اگر به ستایش او نپردازند در آتش بسوزانند و در آب جوش بجوشانند یا غل و زنجیر آتشین بر گردنش نهد. اهورا مزدا نمونه ی مهر و مهرورزی و خرد کل آفرینش است.

اهورا مزدا، می گوید مغز و زبان آدم بایستی به راه نیک گراید، تا کردار و کارش نیک باشد. نیکی کردن با ستایشگری دو تاست. ۱- اندیشه نیک: نخست مغز بایستی درست و نیک ببیند، چون مغز سر چشمه کار و کردار است، ۲- گفتار نیک: زبان است که بایستی نیکی فرستاده شده از مغز را به قالب بریزد. ۳- کردار نیک: یعنی از مغز تا زبان، و از زبان تا عمل، بایستی بر اساس درستی، راستی و استواری بنیان داشته باشد.

این سه فراز کوتاه دفتر غانوان آدمیت است که هیچگاه دگرگونی در آن راه نمی یابد، اهورا مزدا، جهان نیکو را آفرید، مردمان را آفرید، شادی و شادمانی آفرید، و جز نیکی در جهان تن و روان انجام نداد. اشوزردشت به سادگی و روشنی چهره اهورا مزدا را در اندیشه خود باز یافت، و به هستیش آگاه شد. نگاهی به این راز کوتاه و لبریز از معنی، آغاز خدا شناسی گاتانی را روشن می کند:

... هنگامی فرا رسید که در درون اندیشه ام موجی راه یافت، و به تو اندیشیدم. و دریا فتم که تویی بی آغاز و بی انجام، تویی خرد پاک جهان، که تغییر و دگرگونی در تو راه ندارد، و چون این را دریافتم، دانستم که تویی داور جهانی، و کرده های ما به تو برمیگردد، تا داوری کنی.

کوتاه شده ای بود از گنجینه اوستا و گاتاها (نوشته هاشم رضی) ۳۱-۸ برگهای ۱۸ تا ۳۲.

اهورامزدا، خدائی که در عصر گاتاها، از طرف زردشت، خداوند یکتای جهان اعلام شده، وجودش با مهرآکنده است، با خرد یکسان است، و او از بهشت و دوزخ تنها به عنوان بهترین و بدترین جایها سخن می گوید. در همه تعالیم گاتائی، مهر به راستی و بشریت موج میزند. مسایل فوق طبیعی تحت الشعاع اخلاق و انسانیت می باشد. هر گاه کسی یا کسانی گناه ورزند، دیگر خداوند دخالتهای بیجا نمی کند، و چون یهوه و برادر بعیش الله فریاد نمی کشد، که همه را می کشم و نابود می کنم، و ساعت ها از دوزخ پر لیب سخن نمی گوید، و روزها در باره بهشت و تنعمات آن داد سخن نمی دهد. چنان دوزخی، نماینده دد خوئی و انحرافات سادیستی قوم و ملتی است که آن را به وجود آورده اند، چنان بهشتی نیز که غلام بارگی و لهو و لعب و شهوات عنان گسیخته در آن موج میزند، صورت انحطاط اخلاقی و افول کامل همان ملت است.

هنگامی که زردشت در ژرفای ناپیدای زمان سخن می گفت: کلامش برای شنوندگان سرشار از امید و باور بود. اینک پس از هزاران سال هر کسی که از تعمق، آنها را بخواند، صدایش را با همان اعتماد، ظنین، و ابهت می شنود...
... این چنین سخن میگویم و نیک همه گوش فرا دهید: ای کسانی که از دور و نزدیک برای شنیدن سخنانم آمده اید، اینک نیک بیاد بسپارید، اهورامزدا در جهان چون نور در تجلی است، بسوی او بگرانید، و مگذارید پیروان دروغ، با سخنان فریبده شان شما را از راه راست برگردانند. (یسنا ۱ - ۴۱ گنجینه اوستا برگ ۳۶)

در سخنرانی دیگری، زردشت بسادگی و روشنی از اهورامزدا سخن میگوید: ... به گفتار من گوش کنید من از آن چهره هائی سخن می گویم، که از برای زندگی همراه با آسایش این جهان، از راه نیک شایسته است. این طریق را، من از مزدا آموختم، مزدانی که این جهان را آفرید و بزرگران را چون پدری مهربان است، مزدانی که فریفته نشود و همیشه و همه جا نگران کار و کردار شماسست ... یسنا ۴ - ۴۵ گنجینه اوستا برگ ۳۷.

در دعوت زردشت اعمال زور و خشم و تندى و تهدید یافت نمی شود. ابتدا به روشنی مسئله را مطرح می سازد و پس از آن، آزادی و اختیار را به مردمان می سپارد: ... با گوش های خود بشنوید بهترین سخنان را با اندیشه های روشن آنها را بنگرید، زن و مرد باید خودشان راه خود را برگزینند با این روش پسندیده آموزشهای را همگی بشناسید... یسنا ۲ - ۳۰ گنجینه اوستا برگهای ۴۰ - ۴۱.

در مورد آفرینش، موضوع به افسانه و غلو و داستان و استوره برگزار نشده است. بنگریم که موضوع با چه روشی و وضوح مطرح می شود، و بهیچ وجه مسئله آفرینش وسیله تمثیلهای عامیانه برای جلب عوام نشده است:

آن کسی که در روز نخست به درخشیدن و نورانی شدن این گیتی اندیشید، کسی است که از نیروی خرد خویش، راستی را بیا فرید. در هنگامی که تو ای مزدا، در روز نخست از خرد خویش، بشر و این نیروی اندیشه را آفریدی، در هنگامی که، زندگی را به قالب ما دی پدید آوردی، خواستی که هرکس برحسب اراده خود، از روی اعتقاد باطنی رفتار کند... یسنا ۱۱ - ۷ - ۳۱ - گنجینه اوستا برگ ۴۱.

از گفتار های دیگر اشو زردشت

... ای تمام خواستارانی که در انتظار شنودن گفته هایم هستید، اینک بشنوید آنچه را که از سوی مزدا است. بار و شنی ای خردمندان در آن بنگرید. با روشنی و چشمان باز و اندیشه توانا گزینش کنید، شناختن و گزیدن است که شما را بر جانوران سروری بخشیده ست. هر مرد و زن در گزینش راه حق و درستی آزاد است، و بایستی چنین کند تا بهترین شهر و جامعه بوجود آید... اینک میگویم که دو نیروی ازلی، دو گوهر کهن، که در اندیشه، گفتار و کردار یکی شان زشت و دیگری نیک است، از میان این دو، نیکان بایستی نیک را برگزینند نه بد را... یسنا ۳ - ۲ - ۱ - گنجینه اوستا برگ ۵۶

... مردی که به کار پردازد و در زمین کشت کند و بکوشد، ثروت بدست می آورد، و همچون مردی است که از همسر محبوب خودش، دارای فرزندان شود، که در شمار ثروت خانواده او می باشند ... وندیداد فرگرد ۳ - ۲۴ - ۲۵ - گنجینه اوستا برگ ۶۳

... ای اهورامزدا، مرا فرزندان رشید ببخشای، که خانه ها و کاشانه ها بنا کنند، گرداگرد هم فرا هم آیند، دلاور و بها در گشته، و به هنگام خطر پیروزمند گردند، تشکیل گروهی از گردان را داده و در نگاهداشت آب و خاک ما بکوشند... یسنا ۶۲ - ۵ - گنجینه اوستا بر ۶۴

گاتاها، راه خوب زیستن را به همه جهانیان صرفنظر از جنس و مذهب و نژاد تعلیم میدهد. همه مردمان همکار خداوند در پیشرفت جهانند، نه عبد و بنده او. گاتاها مدافع شان انسان ها است، زن و مرد مساوی هستند. در گاتاها هیچ گفتاری شان نزول ویژه ندارد، گاتاها دروغ مصلحت آمیز را رد می کند، عمل به تقیه مطلقا جایز نیست، از نظر حقوق بشر، دین زردشت بین مذاهب در بالاترین سطح قرار دارد، علت آن دو بنیاد باوری است. نخست آن که، اهورامزدا سر چشمه خوبیها و تنها خوبی ها ست، بدی در آستان او راه ندارد، دوم که آدمی به عنوان همکار اهورامزدا، باید در کارها از او بیاموزد و مانند او رفتار کند. الگوی اخلاقی که در سراسر گاتاها ناپسند خوانده شده است، آنهایی است که حقوق بشر را تهدید میکند، خشم و کینه توزی، دروغ، بیداد، پشتیبانی از پیشوایان ستمگر، بی غاوتی و تبعیض در کارها مردود شمرده شده اند. تساوی حقوق زن و مرد بدون استثناء شناخته شده است.

اشوزردشت به دختران و پسران اندرز میدهد، که پیش از بستن پیمان زناشویی، با خرد خود رایزنی نمایند به مهر دل گوش بدهند، و همسری را برگزینند که در پیشبرد راستی و اشا با آنان همکار باشد.

نفوذ فکر تساوی زن و مرد در زرتشتیان تا آن اندازه بود، که دانشمندان زردشتی، پس از زردشت، از جهت لغت و دستور زبا، سه فروزه اهورامزدا را، مذکر و سه فروزه دیگر را مونث کردند.

در زمان ساسانیان دو باتو، آذرمیدخت و پوراندخت به مقام پادشاهی رسیدند، در حالی که، در قرآن زن و مرد مساوی نیستند، زن نمیتواند خلیفه یا پادشاه شود و بر مردان حکومت کند، گواهی دو زن ارزش گواهی یکمرد را دارد، مردان میتوانند زنان نافرمان را تنبیه کنند. بگفته هرودوت، کوروش هخامنشی زیر دست مادر خود می نشست، نبودن واژه برده در گاتاها، نشانه این است که اشوزردشت، چنین بنیادی را قبول نداشته است، و کوروش با استفاده از همین تعالیم، نخستین نویسنده حقوق بشر می گردد.

و اما، پس از مروری کوتاه بر زیربنای اندیشه نیک و مهرورز ایرانی، سری نیز به زیر بنا و اعتقادات و بد آموزی های آئین الهی اسلام و مسلمانی بزنیم، تا ببینیم بر اساس قرآن یا کلام الله رهاورد محمد اسلام چه میگوید :

... ای اهل ایمان برای شما حکم قصاص کشتگان چنین معین گشت که مرد آزاد را در مقابل مرد آزاد، بنده را بجای بنده، و زن را بجای زن قصاص کنید (سوره دوم آیه ۱۷۸) و در تورات بر بنی اسرا نیل حکم کردیم، که نفس را در مقابل نفس، چشم را در مقابل چشم، بینی را در مقابل بینی، گوش را در مقابل گوش، دندان را در مقابل دندان و هر زخمی را قصاص خواهد بود ... سوره پنجم آیه ۴۵.

برابر این دستور الله، اگر مردی آزاد بنده ای را بکشد، اگر مردی زنی را بکشد، یا غیر آزادی را بکشد، که با هم برابر نیستند چگونگی کیفر روشن نیست. در دستور بنی اسرائیل نیز، اگر کسی که یک چشم دارد، دو چشم کسی یا بیشتر را کور کند و یا بی دندانی دندان چند تن را بشکند، و همچنین است درباره بینی و گوش، کیفری پیش بینی نشده است.

زنان کشتزار شما هستند، پس برای کشت به آنها نزدیک شوید، سوره دوم آیه ۲۲۳ - و نکاح زنان محصنه (همسر دار) نیز برای شما حرام شد مگر که در جنگهای با کفار به حکم الله مالک و متصرف شوید، سوره چهارم آیه ۲۵ - با کنیزان ازدواج نکنید مگر برای رفع عزوبت، سوره سی و سوم (الاحزاب) آیه ۳۸ - سنت الهی در میان آنان که درگذشتند هم این است که انبیا را توسعه در امر نکاح و تحلیل برخی محرمات است، (بیگمان مادر و خواهر و دختر) فرمان الله حکمی نافذ و حتمی خواهد بود. این سنت الله است در حق آنان که تبلیغ رسالت را به خلق کنند، و از الله میترسند، و از هیچکس جز الله نمیترسند، همین سوره آیه ۵۰ .

زنان مومن میتوانند بی قید و شرط مهر خود را به رسول الله ببخشند تا اگر با آنان همخواه گردید حلال گردند و به بهشت بروند (اگر نام این کار زنا نیست پس چیست؟) الله میگوید من تو را مانند مومنان امتت به احکام نکاح مقید نکردم تا بر وجود عزیز تو در امر نکاح هیچ حرج و زحمتی نباشد، سوره سی و سوم (الاحزاب) آیه ۵۰
با این فرمان الله رسولش میتواند بر همه زنان دست درازی کند. در آیه ۵۱ همین سوره رسول آزاد است نوبت همخواهی با زنان را پس و پیش کند. نه تنها زنانش نباید ناراضی باشند که باید شادمان هم بشوند.

در زیربرگ ۴۲۳ - از سوره سی و سوم (احزاب) چنین آمده است : ... خدای متعال عز سلطانه نفوس قدسی، انبیاء و خصوص خاتم رسل را در مقابل وظیفه سنگین و کار دشوار در دنیا، به آن رسولان چند کرامت عطا فرموده است و به آنها در مقام سرگرمی و رفع خستگی از آزار امت زنان را برای آنان وسیله تفریح و تفرج گردانید، این محبت به زن زنجیر علاقه ای است که آن طایران عرشی لاهوتی زود از قفس طبیعت پرواز نکنند، لذا در امر زنان الله بر پیغمبر اکرم حضرت محمد در این آیه مبارکه، آزادی و وسعت مقرر داشته است.

آیا میتوان باور کرد که این الله حرمسرادار محمد نبود؟

بد نیست در باره ارزش بانوان در اسلام ناب محمدی به این ماده از قانون جمهوری اسلامی نیز دیدی افکنده شود.
(عاقله مسنول پرداخت دیه جنایتهای خطانی)

ماده ۱۲ عاقله عبارت است از بستگان نزدیک ابوینی یا ابی، مانند پدر وجد پدری و برادر و پسر و عمو و پسران عمو. ماده ۱۳ زن جزء عاقله محسوب نمی شود و عهदार دیه خطانی نخواهد بود، و همچنین نابالغ و دیوانه؟ درست توجه کنید، زن در آئین اسلام نه تنها در شمار بستگان نیست که در شمار دیوانگان است؟

برای آگاهی بیشتر آقای مظهري و ديگر هم اندیشان ایشان که چشم بسته پیرو آئین واپسگرای اسلام هستند یادآوری میکنم که در اسلام ناب محمدی ایشان نه تنها برابری نیست که بعضی از بعضی برترند، نه تنها زنان به دو دسته آزاد و نا آزاد بخش گردیده اند، و نه تنها با مردان برابر نیستند که در شمار ملکی متصرفی مردان میباشند. مردان نیز به گروههای آزاد، غلام، برده، بنده بخش گردیده اند. برای آگاهی بیشتر میتوانند به این آیه های الله فرموده روی آورند.

سوره سوم النساء آیه های ۳۲ - ۱۱ - ۲۴ - ۲۵ - ۳۴ - ۹۲ -
سوره شانزدهم النحل آیه های ۷۱ تا ۷۶
سوره هفده اسری آیه ۲۱
سوره بیست و سوم المومنون آیه ۶
سوره بیست و چهارم النور آیه های ۳۱ تا ۳۳ - ۵۸ و دهها آیه دیگر که جز زشتی نمی بارند.

برای اینکه آقای مظهري و مظهري ها دریابند، کنیز یا غلام در اسلام ناب محمدی چگونه کسانی هستند، یادآوری میکنم، کنیز یا کنیزان زناتی بودند خانه دار که در پی تازش تازیان مسلمان، به شهر و دیارشان، مردان آنها را کشتند و سپس آنان را با دختران جوان از خانه ها ربودند و برابر اسلام آمده در کلام الله ملک متصرفی خود دانستند. مالک و متصرف چنین زنان و دخترانی برابرقرآن حق داشت بهرگونه دلخواه با آنان همخوابگی کند، در بازار فحشا بفروش رساند، یا به اجاره واگذارد که پول بگیرد، یا به تن فروشی وا دارد، و یا بهر کسی که دلش خواست پیشکش کند.

غلام یا غلامان نیز مردان، جوانان و نوجوانان اسیر شده مسلمانان بودند که از کهنسالان سخت ترین بهره کشی ها را میکردند، جوانان و نوجوانان را نیز چگونه فجیعی اخته میکردند و به درون رختخواب خود می کشا نیدند، یا در بازارهای برده فروشان برای همخوابگی به دیگر تازیان می فروختند، همخوابگی با غلامان در آغاز اسلام، این زشتکاری را بجائی رسانید که مردان عرب زنان خود را خانه نشین کردند و تنها سرگرم همخوابگی با این گو نه غلامان شدند، شمار غلامان چنان افزایش یافت که بهای هر غلام زیبا به یک نوبت خوراک رسید.

افزون بر درون مایه قرآن، درباره غلامان و کنیزان و بردگان، بن مایه های زیر بهترین راهنمای این جنایات دهشتناک و ددمنشانه اسلام ناب محمدی الله فرموده است که امیدوارم آقای مظهري بدور از پی ورزی تازی پرستی، رنج خواندن آنها را به خود بدهد، پس از دریافت حقیقت، زمانی کوتاه چشمانش را برهم نهد و اندیشه اش را به آن روزگار سیاه نیاکانش ببرد و چنان بیندیشد که تنی چند از خانواده اش در میان کنیزان و غلامان در بند هستند. سپس دیده بگشاید تا دریابد چرا هیچ ایرانی مسلمان نیست و هیچ مسلمان هم نمیتواند ایرانی باشد؟

پس از آن اگر بدرستی خود را ایرانی دانست و یا ذره ای از خون ایرانی در رگهایش در گردش بود چگونگی را بهتر دریافت خواهد کرد و بجای تازش بر کیوان دشتی به سرزنش از خود خواهد پرداخت:

- 1- تجارب السلف برگ ۹۲
- 2- معرفت الاقلام برگ ۲۹۹

- 3- سفر نامه برگ ۶۳
 - 4- رسوم دارالخلافة برگ ۱۹
 - 5- نه شرقی نه غربی انسانی برگ ۱۹
 - 6- پوشینه دوازدهم تاریخ تبری برگها ی ۱۷۴- ۵۱۲- ۵۱۷- ۵۱۷۲- ۵۱۷۳
 - 7- مروج الذهب مسعودی پوشینه دوم برگ ۹۶۵
 - 8- نفیسی برگ ۳۶۶
 - 9- تاریخ کامل ابن اثیر پوشینه دوازدهم برگها ی ۷۴- ۷۶- ۱۸۵- ۱۹۶- ۲۰۹
 - 10- تاریخ عرب پوشینه سوم برگ ۶۰۱
 - 11- تجارب السلف برگ ۱۹۰
 - 12- تاریخ کامل ابن اثیر پوشینه پنجم برگ ۱۲۱- ۲۷۱
 - 13- تاریخ تمدن اسلامی جرجی زیدان پوشینه چهارم برگ ۷۲
 - 14- عنصرالمعالی قابوس بن وشمگیر باب ۲۳ قابوس نامه
 - 15- تاریخ اجتماعی ایران پوشینه سوم چاپ سوم اصلاح شده نوشته مرتضی راوندی برگهای ۵۶۰ تا ۵۶۴
 - 16- رستم التواریخ نوشته محمد هاشم آصف (اصف الحکما) ۱۹۹ تا ۲۰۱
 - 17- کتاب ۱۴۰۰ سال احترام بر خیانت، جنایت و بندگی (نوشته خودم) برگهای ۷۳ تا ۷۵
- و دهها و سدها تاریخ دلخراش دیگر.

بدختی در این است که گروهی روضه خوان تازی پرست باداده های دروغین مردم ایران را دشمن پرست بار آورده اند، بجای اینکه آقای مظهری کرمانی پیاد دادشته باشد که تازیان کشتارگر نیاکان ما و برباد دهندگان ناموس و تاریخ مردم میهن ما هستند که باید به سختی سرزنش گردند، شوربختانه به ستایش از دشمنان خونخوار برخاسته است.

این گناه مظهری نیست که از گذشته تاریخ میهنش ناآگاه مانده است، که این گناه بزرگ استادان دانشگاهها ی ما، روشنفکران ما، نویسندگان ما، سرایندگان ماست که نه تنها لب فرو بسته اند، که بیشترشان در آغاز نوشتارها و سروده های خود به ستایش از تازیان پرداخته و درگمراهی بیشتر مردم ایران نقش اساسی دارند.

من سخنانم را کوتاه میکنم، به امید روزی که میهن ملاخور شده ما از چنگال ملایان دژخیم بدر آید، دین و مذهبی رسمی و حکومتی نداشته باشد، تا مردم آزاد باشند به پیروی از خرد راه خود را برگزینند، آخرین پاسخ من به آقای مظهری، درباره علم و دانش در اسلام اینست که اگر بدرستی ایشان از آیه های قرآنی شرمند نشده باشند، به این گفته ارنست رنان دانشمند سده نوزدهم فرانسه رجوع کنند، که میگوید اگر علوم و فرهنگ ملل دیگر به خصوص ملت ایران را که بعد از اسلام وارد جهان عرب شده را، از اعراب بگیرند، فقط عرب میماند و شتر او. (برداشت از تاریخ اجتماعی ایران نوشته مرتضی راوندی، بخش ملل و ظهور نهضت اسلامی)

...اسلام در هر سرزمینی سایه گسترده است، راه تربیت عقلانی و ذهن بشر را کور کرده است ... در واقع وجه مشخصه مسلمانان، تنفرشان از علم است و اعتقادش به اینکه هرگونه تحقیقی بیهوده، سبکسرا نه، و در نهایت امر مغایر با مذهب است... (مقاله علوم عربی و هنر اسلامی، ارنست رنان ترجمه رامین کامران).

در پایان نیز برای آگاهی آقای مظهری کرمانی و دیگر مظهری ها، با ید دیدگاه پیامبر اسلام درباره دانش را، به نقل از امام موسای کاظم یادآور شوم، که گفته اند : ...رسول خدا فرمود که علم، همین سه علم است:

یا آیه واضحه الدلاله محکمه را بدانند، یا فریضه واجبی را که الله به عدالت مقرر فرموده، آگاه باشند، و یا سنتی را که باقی است تا روز قیامت از بر باشند، و آنچه غیر از اینهاست زیادت است و بکار نمی آید... (ملا محمد باقر مجلسی عین الحیوانات برگهای ۱۷۲ - ۱۷۵ - کتاب ملیت و زبان از شاهرخ مسکوب چاپ پاریس).

آخرین آگاهی به آقای مظهری اینکه الله بتی شناخته شده و خدائی در اندیشه گروهی از تازیان بود که محمد با بهره گیری نادرست از این پیشینه، او را خدای جهان نامید و به بندگی خود در آورد تا توانست اندیشه های شوم و اهریمنی خود را با زور شمشیر بنام او و بنام کلام الله به گردن جهانیان به بندد که ۱۴۰۰ سال است راه هرگونه پیشرفتی را در جامعه اسلامی بسته و تنها پیشرفتش، گسترش نادانی و ناآگاهی و خودآزاری است.

چنان بود فرهنگ ایران لگد کوب شده و چنین است رهاورد مقدس اسلام تازیان، که ایرانی را در خود بلعیده و تازی پرست کرده است.

آله دال فك
نوشته شده در شماره ۴۶ ماهنامه ایرانیان چاپ کاتادا
اول دسامبر سال ۱۹۹۶ ترسانی

درفش کاویانی



<http://derafsh-kaviyani.com/parsi/>

derafsh-kaviyani.com